

عبدالحی حبیبی
استاد دانشگاه کابل
رئیس انجمن تاریخ افغانستان

استدراك

بر مقاله نام مؤلف مقامات حمیدی

قاضی حسن و سنایی

قاضی حسن محمودی با سنایی معاصر بود ، و چون سنایی ببلخ رفت او را مدح گفت .
تقی کاشی در خلاصه الأشعار وزبدة الافکار (تألیف ۹۸۵ ق) این شعر عمادالدین غزنوی (شاعرو
مورخ) اواسط قرن ششم را می آورد :

چون سنایی اوفتاد از خطه غزنین به بلخ

تازه کرد از مدحت قاضی حسن روی سخن

(تعلیقات سعید نفیسی بر لباب الالباب ۷۲۲)

اگر ما بسند این بیت عمادالدین غزنوی ۱ مدح سنایی را درباره قاضی حسن در بلخ
قبول کنیم باید در دیوان سنایی بسراغ این مدح برویم .

در دیوان سنایی مدح دونفر از خاندان محمودی بلخ آمده است . در طبع مظاهر مصفا
(ص ۲۷۵) از دیوان سنایی در مدح قاضی نجم الدین حسن غزنوی قصیده بیست در بحر رمل
مثنی محذوف که مطلع آن چنین است :

دی ز دلتنگی زمانی طوف کردم در چمن

یکجهان جان دیدم آنجا رسته از زندان تن

در تخلص این قصیده گوید:

مجلس نجم القضاة وقاری و حالش بین !

تا هم از خود فارغ آیی ، هم ز بلبل هم ز من

سوی قاضی شو که خلق و خلق او را چاکرند

نقش بزدان در خطا و مشکک سایان در ختن

من چگویم گر ز فردوس برین پرسی تو این

کز تو خوشتر چیست؟ گوید مجلس قاضی حسن

در باره نسبت خاندانی این قاضی نجم گوید :

نسبت از محمودیان داری و بهر عز دین

همچو محمود آمدی بشخانه سوز و بت شکن

(۱) رك : لباب الالباب ۴۳۰ و تعلیقات آن ۷۲۲ و تعلیقات عبدالحی حبیبی بر طبقات

ناصری ۲/۲۷۵ طبع کابل .

این قاضی درقال و حال وارد بود :
 گر چه در میدان **قالی** لیکن از روی خرد
 رفته بی جایی که بیش آنجا نه ما گنجید نه من
 در فصاحت و شیوایی او گوید :

شاد باش ای عندلیبی کز پی وصف همی
 مرغ بریان ، طوطی گویا شود بر بازن
 این قاضی خراسانی بود (یعنی طالقانی و بلخی)
 شادمان باش از من و از خود که اندر نظم و نثر

نزخر آسان چون تویی ز دست نرغز نین چومن
 (ص ۲۷۷ دیوان سنایی)

بدینگونه در قصیده تصریحی موجود است که قاضی حسن بخاندان محمودیان بلخ منسوب
 و خراسانی و ملقب به نجم القضاة بود . و آنچه در آغاز قصیده او را حسن غزنوی نوشته اند سهو
 باشد زیرا سنایی خود را غزنوی و او را خراسانی دانسته است .

چون وفات نجم القضاة حسن در ۵۰۶ هـ است پس معلوم است که این قصیده قبل ازین
 سال سروده شده ، و ظن برخی از محققان که سرودن مثنوی کارنامه بلخ را پیش از ۵۰۸ هـ
 دانسته اند قوی تر می شود .

قاضی امین الملله عبدالودود پسر عبدالصمد ؟

در دیوان سنایی قصیده دیگری در بحر رمل مثنی مجذوف در مدح این شخص آمده که
 ممدوح سنایی و پیشوای حنفیان بود و در آثار آن گوید :

ای چو نعمان بن ثابت در شریعت مقتدا
 وی به حجت پیشوای شرع و دین مصطفا
 از تو روشن راه حجت همچو گردون از نجوم
 از تو شادان اهل سنت همچو بیمار از شفا

(ص ۲ دیوان سنایی)

وی به لقب **قاضی امین** شهرت داشت و از طرف علاءالدین مسعود سوم بن سلطان
 ابراهیم پادشاه غزنه که از ۴۹۲ تا ۵۰۹ هـ حکم رانده قاضی بوده است :

چون بشاهین قضا انصاف سنجی گاه حکم
 جبرئیل از سدره گوید با ملایک در ملا :
 حشمت قاضی امین باید درین ره بدرقه
 دانش قاضی امین زبید درین در پادشا
 رایت دین هر زمان عالی همی گردد ز تو
 ای نکو نام از تو شهر و ملکه شاهنشاه علا

بعد ازین به تصریح نام و خاندانش چنین پردازد :
 هر کسی قاضی نگردد بی ستحقات از لباس
 هر کسی موسی نگردد بی نبوت از عصا
 دانش عبدالودودی باید اندر طبع و لفظ
 تا بود مر مرد را در صدر دین زیب و بها
 ای نبره قاضی با محمدمت محمود آنکه
 بود چون تو پاک طبع و پاکدین و پارسا
 دان که از فر تو و از دولت مسعود شاه
 ملکه دین شد با سیانت کار دین شد با نوا
 شاه ما محمودی و تو نیز محمودی چو او
 شاد باش ای جان ما پیش دو محمودی فدا
 ملکه چون در خانه محمودیان زبید همی
 همچنان در خانه محمودیان زبید قضا
 (ص ۴ دیوان سنایی)

ازین اشعار سنایی بخوبی آشکارست که در عین اوقات زندگانی قاضی حسن و حسین و عمر محمودی قاضی امین عبدالودود بن عبدالصمد از همین خاندان محمودیان در غزوه قاضی بود و درینصورت ما نام دو نفر دیگر را هم از همین خاندان قضا و علم میدانیم، ولی وصل نسب ایشان با یکی از اجداد این خاندان در حدود ۴۰۰ هـ با معلومات کنونی من ممکن نشد. و همین قدر گفته میتوانیم که افراد خاندان محمودی در عصر غزنویان هم در بلخ و هم در غزنه منصب قضا داشته و پیشوایان فقه و ادب و شریعت بوده اند.

حمید بلخی و معزالدین محمد غوری ؟

از قاضی حمیدالدین مؤلف مقامات، برخی اشعار در تذکره‌ها وارد است و محمد عوفی نیز در لباب الالباب (ص ۱۶۸/۱۶۹) اشعار او را نقل کرده است، ولی همین مؤلف بعد از ذکر حمیدالدین محمودی بلخی نام امام شمس‌الدین محمود قاضی بلخی را که «عجوبه زمان و نادره گبهان بود» با نمونه اشعارش نیز می‌آورد (ص ۱۶۹) که نزد عوفی دو شخصیت جداگانه بوده‌اند.

در کتاب نزهة المجالس به نقل مرحوم سعید نفیسی در تعلیقات لباب ص (۷۹) رباعی بنام حمید بلخی آمده، که گویا سروده حمیدالدین صاحب مقامات باشد (۴) ولی ما میدانیم که ۵۰ سال بعد از وفات حمیدالدین صاحب مقامات، یکنفر قاضی حمید محمود دیگری هم از همین خاندان در حدود ۶۰۰ هـ زندگی داشت و ممکن است همان شمس‌الدین محمود قاضی بلخی مذکور در لباب الالباب نومه (۸۵) بوده که نزهة المجالس هم رباعی او را نقل کرده باشد.

دلیل این سخن آنست که عبدالقادر بن ملو کشاه بدوانی نیز ذکرری از قاضی حمید بلخی

دارد ، که معاصر سلطان معزالدین محمد بن سام غوری بود و در مدح او گفته است:

خسرو غازی معزالدین والدنیا که هست

روز همجا با همایون رایش همسر ظفر

بوالمظفر شهریار شرق کاندز معرکه

گویا دارد های چترش اندر پر ظفر

(منتخب التواریخ ۵۴/۱ طبع کلکته ۱۸۶۸ هـ)

در صورتیکه این قاضی حمید بلخی معاصر و مداح سلطان محمد غوری باشد چون وی

از (۵۶۹ تا ۶۰۲) سلطان غور و غزنه و هند بود پس ده سال بعد از وفات حمیدالدین صاحب

مقامات حکمرانی داشت و مجال است که او را ممدوح صاحب مقامات بدانیم . و بنا برین دلایل

است که گوینده ابیات مدح سلطان غور را همین قاضی حمید محمود حدود ۶۰۰ هـ بنابوسعد

عمر باید پنداشت که بظن غالب شمس الدین محمود بلخی مذکور در لباب الالباب و تزهة المجالس

و منتخب التواریخ یک شخص باشد . والله اعلم بحقایق الامور.



محمد علی شریفی

پژوهش‌کنندگان نشینان فرهنگی

رتنا جامع علوم انسانی

از گردش زمانه و از دور روزگار
چرخدگهی بسوی یمین و گه از یسار
آری کسی نماند و نماند به یک قرار
بر صفحه حیوة نمانده است پایدار
نام نکو بود که بماند به یادگار
نامی که برتر است ز صد قصر زرنگار

دل بستگان مسند و منصب چه غافلند
گردنده صندلی که بدان تکیه می زنند
این کرسی است آیت تغییر جاه و جای
جز نقش نیک خواهی و پاکیزه گوهری
شیرین ترین حکایت و دلکش ترین حدیث
نامی که بسته است بدان قدر آدمی